

# راهکارهای تضمین اجرای دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۰

محمد عابدی\*

اعظم امینی\*\*

## چکیده

در خصوص الزام آور بودن دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری برای دولت مخاطب تردیدی نیست؛ اما درباره شیوه‌های تضمین اجرای چنین دستوری، رویه دیوان متفاوت بوده است. صدور دستور موقت در قضیه عهدنامه مودت و الزام آمریکا به صدور مجوزهای صادرات قطعات هواپیما برای دولت ایران و ممانع ایجاد نکردن بر سر راه صادرات اقلام غذایی و دارویی به ایران و شواهد حاکی از نقض مفاد این دستور از سوی آمریکا، دوباره مسئله درجه الزام دستور موقت و تضمین اجرای آن را مطرح کرده است. این مقاله با مطالعه رویه دیوان و مستندات حقوقی بین‌المللی، طبیعت تعهدات موضوع دستور موقت و شرایط تحقق نقض آن را واکاوی و شیوه‌های تضمین اجرای دستور موقت را با تأکید بر قضیه عهدنامه مودت بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: دستور موقت، عهدنامه مودت، دیوان دادگستری، مسئولیت دولت.

\* استادیار حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) Dr.m.abedi@um.ac.ir

\*\* استادیار حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست و دوم ● شماره دوم ● تابستان ۱۳۹۸ ● شماره مسلسل ۸۴

## مقدمه

دستور موقت در نظام حل و فصل اختلافات بین‌المللی بخش لاینفک از رویه دیوان است و تضمین اجرای کامل حکم دیوان در آینده را تضمین می‌کند و ادله و مدارک را حفظ می‌کند. (پورهاشمی و حقانی، ۲۰۱۷) دستور موقت از ویژگی الزام‌آور برخوردار است و از چنین خصیصه‌ای نتیجه می‌شود که دستور موقت تعهد بین‌المللی مبنی بر رعایت اجباری آن از طرف دولتی که علیه او صادر شده است، ایجاد می‌کند (Lando, 2017). مقررات آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری در ماده ۷۶ از اصلاح و فسخ دستور موقت سخن می‌گوید (Rules of Court, International Court of Justice, 1978) اما از اجرای دستور موقت و ضمانت اجرای نقض آن به تصریح سخن نگفته است. دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص قضیه برخی نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت (ایران علیه آمریکا) تأکید می‌کند که دستورات دیوان «در خصوص اقدامات موقتی به موجب ماده ۴۱ اساسنامه الزام‌آور هستند و در نتیجه برای هر طرفی که اقدامات موقتی خطاب به آن است تعهدات حقوقی بین‌المللی ایجاد می‌کند» (ICJ Order of 3 October, 2018).

برای نحوه اجرای دستور موقت و اعمال شیوه‌های تضمین آن، باید مفاد تعهدات موضوع دستور موقت از حیث طبیعت تعهد ملاحظه شود. بر حسب اینکه تعهد از نوع تعهد به نتیجه یا تعهد به وسیله باشد، از حیث بار اثباتی و درجه الزام تعهد متفاوت خواهد بود. بند ۱۰۱ دستور موقت صادر شده در قضیه عهدنامه مودت تعهداتی را برای ایالات متحده مقرر کرده از جمله هر نوع مانع ناشی از صادرات آزاد دارو و تجهیزات پزشکی و اقلام غذایی و کشاورزی و قطعات و تجهیزات لازم برای ایمنی پروازهای مسافربری را از بین ببرد و نسبت به تضمین صدور مجوزهای صادرات این اقلام اقدام نماید. همان‌طور که ملاحظه می‌شود باید در بررسی نقض دستور موقت به طبیعت تعهدات توجه کافی شود (ICJ Order of 3 October, 2018).

هر چند نقض دستور موقت به‌عنوان نقض یک تعهد بین‌المللی مشمول قواعد عمومی مسئولیت بین‌المللی است، اما ویژگی‌ها و خصیصه‌های دستور موقت وجود پاره‌ای شرایط خاص را اقتضا می‌کند. دیوان در عین حال که مسئولیت ناشی از نقض دستور موقت را شناسایی

می‌کند، اما در خصوص اصول حاکم بر چنین مسئولیتی کمتر گفته است. تمایز بُعد بین دولتی و بُعد نهادی دستور موقت برای ارزیابی دو موضوع اصلی به کار می‌رود: اول اینکه آیا دیوان می‌تواند در فرض صلاحیت یا عدم صلاحیت در ماهیت اختلاف از طرف خود تصمیم بگیرد؛ دستور موقت رعایت شده است یا خیر؟؛ دوم اینکه، آیا پیامدهای قانونی مقرر شده به موجب قواعد عمومی در زمینه مسئولیت دولت درباره نقض دستور موقت نسبت به دولت متخلف نیز اعمال شدنی است؟

دیوان می‌تواند در صورت احراز صلاحیت در اصل موضوع اختلاف و مشروط به درخواست جبران خسارت در ضمن حکم نهایی در خصوص جبران خسارت ناشی از نقض دستور موقت نیز اعلام نظر کند. بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود آیا بین صلاحیت در ماهیت دعوا با صلاحیت در رسیدگی درخواست جبران خسارت ناشی از نقض دستور موقت ملازمه وجود دارد؟ همچنین آیا دیوان می‌تواند در صورت رسیدگی ماهوی و صدور حکم نهایی، در فرضی که دعوی ذی‌نفع دستور موقت را رد کرده است، دولت مخاطب دستور موقت را به جهت نقض آن ملزم به جبران خسارت کند؟

در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، ابتدا مبانی الزام‌آور بودن دستور موقت بیان شده است؛ سپس، به جهت تأثیر طبیعت تعهدات موضوع دستور موقت در درجه الزام و بار اثباتی آن، بررسی می‌شود که تعهدات دستور موقت صادر شده در قضیه عهدنامه مودت از نوع تعهد به وسیله است یا تعهد به نتیجه؛ پس از آن شرایط ویژه تحقق نقض دستور موقت بررسی می‌شود و در نهایت، با لحاظ رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و قواعد عمومی حقوق بین‌الملل و تحلیل‌های موجود در دکتترین، شیوه‌های تضمین اجرای دستور موقت و انواع مصادیق ضمانت اجرای نقض آن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و با تأکید بر قضیه عهدنامه مودت یافته‌های پژوهش بیان می‌شود.

## الف. مبانی الزام‌آور بودن دستور موقت

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگران (۲۰۰۱) بر ویژگی الزام‌آور بودن دستور موقت تأکید کرده است. این تصمیم به طبیعت حقوق مورد حمایت دیوان وابسته نیست، بلکه

ناشی از تفسیری است که به دلیل ابهام در ماده ۴۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری ارائه شده است. دیوان به متون انگلیسی و فرانسه متن اساسنامه که در ظاهر متفاوت هستند، توجه کرده است. ممکن است از متن انگلیسی اساسنامه خوب بودن رعایت دستور موقت برداشت شود، در حالی که از متن فرانسوی آن الزام آور بودن دستور موقت آشکارا استنباط می‌شود. دیوان خاطر نشان می‌سازد که این متون از اعتبار یکسان برخوردارند و از اصول تفسیر در مفاد ۳۲ و ۳۳ کنوانسیون وین استفاده و ماده ۴۱ را تفسیر نموده است که مطابق آن تفسیر باید به گونه‌ای انجام شود که دو متن با اعتبار یکسان را با لحاظ موضوع و هدف آشتی دهد. موضوع و هدف اساسنامه دیوان چنان است که دیوان را به انجام کارکردی که دارد قادر سازد و ماده ۴۱ اساسنامه بر اساس ضرورت تضمین حقوق طرف‌هایی که در رأی نهایی تعیین می‌شود، درج گردید. به علاوه، به نظر دیوان، اصلی در رویه ایجاد شده مبنی بر اینکه طرف‌های اختلاف نزد دیوان باید از اتخاذ گام‌هایی که به حل اختلاف لطمه می‌زند و به بیان کلی‌تر اختلافات را شدت می‌بخشد امتناع نمایند (Rieter, 2019). رعایت مفاد دستور موقت که بیشتر ماهیت پیشگیرانه دارد همسو با همین اصل تلقی می‌شود.

همچنین، مبنای الزام آور بودن دستور موقت ناشی از آن است که صلاحیت محاکم بین‌المللی مبتنی بر رضایت است و همان‌گونه که صدور دستور موقت از مقررات مهم حقوق بین‌الملل است، الزام به رعایت الزامی دستور موقت از اختیارات ذاتی دیوان بین‌المللی دادگستری است (Lando, 2017). به علاوه، وقتی اختلاف دو دولت ریشه در معاهدات داشته باشد، از اصول حقوق معاهدات نیز می‌توان الزام آور بودن و تعهد اجرای اجباری دستور موقت را استنباط کرد (Miles, 2017).

در نهایت در تأیید الزامی بودن مفاد دستور موقت می‌توان گفت در مواردی که تخلف از دستور موقت متضمن نقض یکی از تعهدات ناشی از قواعد عام حقوق بین‌الملل است، در این صورت دیوان با مجازات دولت متخلف به جهت نقض تعهد بین‌المللی، به صورت غیرمستقیم تخلف از دستور موقت را نیز ضمانت اجرا می‌بخشد. البته، حرمت آرای دادگاه‌ها اقتضا دارد

بگویم اصل بر آن است که آرای دیوان و از جمله دستور موقت الزام‌آور است مگر اینکه به الزام‌آور نبودن آن تصریح شود (صفایی و دادرس ۲۰۱۳).<sup>۱</sup>

### ب. طبیعت تعهد موضوع دستور موقت

نکته‌ای که در کیفیت اجرای دستور موقت باید مورد توجه قرار گیرد مفاد آن از حیث طبیعت تعهد است. مفاد دستور موقت یا از نوع تعهد به وسیله است یا تعهد به نتیجه. در تعهد به وسیله یا مواظبت، دولت متعهد ملتزم است گام‌های لازم را برای تحصیل نتیجه بردارد و از تمام توان خود برای رسیدن به نتیجه استفاده کند و بار اثبات نقض تعهد بر دوش دولتی است که در موضوع دستور موقت ذی‌نفع محسوب می‌شود؛ اما، در تعهد به نتیجه حصول نتیجه معین موضوع تعهد است و بر دولت متعهد است که حصول آن نتیجه را ثابت کند (تفرشی و مرتضوی، ۲۰۰۹). به بیان دیگر، اقامه دلیل و بار اثبات بر عهده دولت متعهد است و آن دولت باید ثابت کند که به دلیل وجود عوامل و وقایعی که منتسب به فعل و اراده او نیست نتیجه حاصل نشده است. در تعهد به نتیجه که غالباً به شکل تعهد به خودداری از انجام کاری است، موضوع دستور موقت بیشتر ناظر به خودداری از انجام کارهایی است که به تشدید اختلافات طرفین منجر می‌شود؛ زیرا هدف اولیه و اصلی دستور موقت اجرای آن نیست؛ بلکه دستور موقت دارای ویژگی پیشگیرانه است (Miles, 2017).

---

۱. مقررات آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری در ماده ۷۶ از اصلاح و فسخ دستور موقت سخن می‌گوید، اما از اجرای دستور موقت و ضمانت اجرای نقض آن به تصریح سخن نگفته است (Rules of Court | International Court of Justice 1978). ماده ۷۸ مقررات آیین دادرسی دیوان نیز مقرر می‌کند دیوان می‌تواند از طرفین در موضوع مرتبط با درخواست دستور موقت اطلاعات لازم را درخواست نماید (Rules of Court | International Court of Justice 1978). چنان‌که مشاهده می‌شود این ماده می‌تواند ناظر به مرحله پیش و پس از صدور دستور موقت باشد. بند ۱۰۰ دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص قضیه عهدنامه مودت (ایران علیه آمریکا) نیز تأکید می‌کند که دستورات دیوان «در خصوص اقدامات موقتی به موجب ماده ۴۱ اساسنامه الزام‌آور هستند و در نتیجه برای هر طرفی که اقدامات موقتی خطاب به آن است تعهدات حقوقی بین‌المللی ایجاد می‌کند» (ICJ Order of 3 October 2018).

دستور موقت مربوط به دعوای منطقه مرزی بین کاستاریکا و نیکاراگوئه نمونه‌ای از تعهد به وسیله است که در آن دیوان به کاستاریکا اجازه داد به منطقه مورد اختلاف وارد شود تا طریقی برای جبران خسارات زیست‌محیطی واردشده توسط نیکاراگوئه فراهم شود، مشروط بر آنکه این حق ورود برای پرهیز از زیان جبران‌ناپذیر ضرورت داشته باشد. بر حسب دستور موقت مذکور ضرورت داشت که پیش از آن کاستاریکا با دبیر کنوانسیون رامسر مشورت کند و به نیکاراگوئه قبلاً اخطاری داده باشد و حداکثر تلاش خود را برای یافتن یک راه‌حل مشترک با نیکاراگوئه در این موضوع به کار گرفته باشد. (ICJ Order of 8 March 2011).

در درون این التزام، تعهد فرعی مبنی بر اینکه شرط «مشورت» با دبیرکل از جانب کاستاریکا رعایت شده باشد، یافت می‌شود. این شرط اطاعت قهری و محض را منعکس نمی‌کند و کاستاریکا ملزم نبود از هر مشورتی که دبیرکل می‌دهد پیروی کند. در همان حال، باید یادآور شد که تعهد به مشورت در اختلافات بین‌المللی ارزش‌هنجاری دارد و تلاش برای مشورت اقدامی ماهوی است و رجوع به دبیرکل صرفاً یک مسئله شکلی و صوری نیست که هدف آن فقط رعایت تشریفات باشد (Miles 2017).

برعکس، تعهد به نتیجه یک برآیند و نتیجه را شرط و مقرر می‌نماید و بر دوش دولت متعهد است که حصول آن نتیجه را ثابت کند. تحمیل بار اثبات بر دولتی که دستور موقت علیه او صادر شده و در واقع معکوس نمودن بار اثبات به این جهت است که تعهدات به نتیجه موضوع دستور موقت معمولاً از سنخ تعهد به خودداری است و ناظر بر اموری است که دیوان می‌خواهد از آنها دور شود (Miles, 2017). بیشترین دستورات موقت در این طبقه قرار می‌گیرند و ناظر به وضعیت حوادثی است که دیوان اصرار بر تعلیق آنها داشته باشد. دستور موقت می‌تواند ناظر به عدم تشدید اختلاف باشد و دادگاه با صدور آن درصدد است تا روابط طرفین بدتر نشود و هیچ اقدامی که نقض دستور موقت به نظر آید، انجام نشود. به‌عنوان مثال، دیوان در قسمت ۳ بند ۱۰۲ دستور موقت در قضیه عهدنامه مودت مقرر داشته «هر دو طرف ملزم‌اند از انجام هر عملی که ممکن است اختلاف طرح‌شده در برابر دیوان را تشدید کرده یا گسترش دهد یا حل‌وفصل آن را مشکل‌تر نماید، خودداری کنند» (ICJ Order of 3 October 2018).

الزآور بودن دستورات موضوع دستور موقت باتوجه به وقایع دعوا معمولاً روشن است. در هر حال، باتوجه به رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، خواه دستورات تبعیت شوند یا نقض شوند، ارزیابی رعایت آنها معمولاً با جنبه فوری دستور موقت سازگار نیست و معمولاً همراه با صدور حکم در ماهیت دعوا به ارزیابی رعایت دستور موقت پرداخته می‌شود (Guilfoyle and Miles, 2014).

یکی از فروع تعهد به پیشگیری، تعهد به بهترین رفتار یا مواظبت مقتضی است (Crawford, 2013) در چنین موردی دستور می‌تواند نتیجه‌ای را تعیین کند که دادگاه می‌خواهد آن نتیجه واقع شود یا از انجام آن خودداری شود. قصور در تحصیل آن یا ممانعت از حصول آن نتیجه، قهراً به نقض منتهی نخواهد شد. ترجیحاً دادگاه بیشتر به این مسئله توجه می‌کند که آیا دولت مخاطب دستور موقت در وضعیت موجود بیشترین تلاش را برای اجرای دستورات دیوان داشته است. در قضیه لاگران، دیوان، ایالات متحده را الزام کرد که همه اقدامات در دسترس را اتخاذ کند تا از اجرای حکم لاگران ممانعت شود (ICJ Order of 3 March 1999). دیوان، با بیان اینکه آمریکا ملزم بوده است دستور را به نحو رضایت‌بخشی انجام دهد، یادآور شد که دستور موقت، ایالات متحده را برای اجرای اختیاراتی که ندارد ملزم نکرده بود. با وجود این، نتیجه مد نظر دیوان این بود که مقامات صالح متعدد ایالات متحده از اتخاذ گام‌هایی که باید برای مؤثر کردن دستور دادگاه انجام می‌دادند قصور کرده‌اند (ICJ Reports, 2001). از نظر دیوان، مسئله این بود که آیا ایالات متحده گزینه‌هایی را برای انتخاب، در دسترس داشت که اعمال نکرده یا از آن استقبال نکرده بود. برای احراز طبیعت تعهدات ایالات متحده در دستور موقت موضوع عهدنامه مودت، از حیث تعهد به وسیله یا تعهد به نتیجه بودن و نیز احراز این امر که میزان درجه الزام دستور موقت مذکور تا چه اندازه است، ضرورت دارد نخست آن بخش از دستور موقت که ناظر به ایجاد پاره‌ای تعهدات برای ایالات متحده است بررسی شود.

در بند ۹۲ دستور موقت موضوع عهدنامه مودت مقرر شده «دیوان در نظر دارد که در طول جلسه استماع شفاهی، ایالات متحده تضمیناتی داد مبنی بر اینکه وزارت امور خارجه ایالات متحده بیشترین مساعی خود را به کار می‌بندد تا تضمین کند که نگرانی‌های مربوط به امور

انسان‌دوستانه یا ایمنی پرواز که در نتیجه وضع مجدد تحریم‌های ایالات متحده ایجاد شده‌اند، مورد توجه کامل و سریع وزارت خزانه‌داری یا سایر نهادهای مرتبط تصمیم‌گیرنده قرار خواهد گرفت. با وجود استقبال از چنین تضمیناتی، دیوان بر این نظر است از آنجا که این تضمینات محدود به بیان بیشترین مساعی و همکاری میان وزارت‌خانه‌های مختلف و سایر نهادهای تصمیم‌گیرنده می‌شود برای رفع کامل نگرانی‌های مربوط به ایمنی و انسان‌دوستانه مطرح شده توسط خواهان کافی نیستند. در نتیجه دیوان بر این نظر است که این خطر همچنان باقی است که اقدامات ایالات متحده می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری در بر داشته باشد» (ICJ Order of 3 October 2018). در نهایت در بند ۱۰۱ دستور موقت اشعار می‌دارد «دیوان اقدامات موقتی زیر را اتخاذ می‌کند: ۱. ایالات متحده آمریکا بر طبق تعهدات خود به موجب عهدنامه ۱۹۵۵ مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی ملزم است، به روش منتخب خود، هر نوع مانع ناشی از اقدامات اعلام شده در ۸ می ۲۰۱۸ برای صادرات آزاد به سرزمین جمهوری اسلامی ایران را از بین ببرد: الف. دارو و تجهیزات پزشکی؛ ب. اقلام غذایی و کشاورزی؛ ج. قطعات، تجهیزات و خدمات مرتبط (از جمله گارانتی، نگهداری خدمات تعمیر و بازرسی‌ها) لازم برای ایمنی پروازهای مسافربری. ۲. ایالات متحده موظف است تضمین کند که مجوزها و اجازه‌های ضروری صادر می‌شوند و پرداخت‌ها و سایر مبادلات وجوه، تا جایی که مربوط به کالاها و خدمات مورد اشاره در بند ۱ می‌شود، مشمول هیچ محدودیتی نمی‌شوند؛ ۳. هر دو طرف ملزم‌اند از انجام هر عملی که ممکن است اختلاف طرح شده در برابر دیوان را تشدید کرده یا گسترش داده یا حل و فصل آن را مشکل‌تر نماید، خودداری کنند» (ICJ Order of 3 October 2018).

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد اول اینکه، تعهداتی که در بند ۱ و ۲ برای ایالات متحده و در بند ۳ برای طرفین مقرر شده است از نوع تعهدات به نتیجه هستند و بر عهده ایالات متحده است که ثابت کند مجوزهای لازم را برای صادرات قطعات ایمنی هواپیما صادر کرده و مانع از صدور مجوز صادرات، اقلام غذایی و دارویی نشده است. البته لازم است که ایران یا هر کشور یا شرکت متقاضی صادرات درخواست صدور مجوزهای واردات قطعات ایمنی هواپیما و اقلام غذایی و بهداشتی را از ایالات متحده داشته باشد؛ پس از اثبات این امر نظر به اینکه تعهدات ایالات متحده تعهد به انجام کار است، به موجب اصل عدم در امور موضوعی، وظیفه اثبات صدور چنین مجوزهایی بر عهده



ایالات متحده است. دوم اینکه، از بررسی مفاد تعهدات ایالات متحده استنباط می‌شود که این تعهدات توصیه غیرالزام‌آور نیست که تخلف از آن را صرفاً عملی غیردوستانه تلقی کرد؛ بلکه تعهدات ایالات متحده از نوع تعهدات حقوقی الزام‌آوری است که نقض آن ضمان‌آور است. زیرا از یک سو، صرف نقض مفاد دستور موقت مسئولیت‌آور است و از سوی دیگر، خودداری از صدور مجوزهای صادرات قطعات هواپیما و ممانعت از صادرات اقلام غذایی و دارویی به ایران نقض یکی از تعهدات ناشی از قواعد عام حقوق بین‌الملل است؛ چنان‌که خود دیوان بر لزوم رفع کامل نگرانی‌های مربوط به ایمنی و انسان‌دوستانه در بند ۹۲ دستور موقت تأکید کرده است. سوم اینکه، دستور موقت مورد بحث در دو قسمت برای ایالات متحده و در یک قسمت برای هر دو دولت تعهداتی را مقرر کرده است. با این تفاوت که تعهدات ایالات متحده دارای موضوع معین (اعم از تعهد به انجام کار و تعهد به خودداری از انجام کار) و مشخص بوده، اما تعهدات مشترک جنبه کلی داشته است و موضوع آن خودداری از انجام کار است. بدیهی است که در تعهدات مشترک به جهت طبیعت منفی آن بار اثبات نقض برعهده دولتی است که ادعا دارد دولت مقابل با انجام اعمالی به تشدید و گسترش اختلافات پرداخته است.

گفتنی است چون، مطابق مقررات عام حقوق بین‌الملل، دولتی که دستور موقت را نقض می‌کند برای استناد به پاره‌ای از اوضاع و احوال احتمالی که مانع وقوع تخلف می‌شوند؛ استحقاق دارد تا رفتارش را توجیه کند؛ مانند دفاع رضایت، دفاع مشروع، اضطرار، ضرورت و رعایت قواعد آمره (Crawford, 2013). در نتیجه ایالات متحده نیز از این امکان برخوردار است که برای فرار از مسئولیت ناشی از نقض دستور موقت به یکی از عوامل موجهه گفته شده استناد کند.

### ج. شرایط ویژه تحقق نقض دستور موقت

نقض دستور موقت به‌عنوان نقض یک تعهد بین‌المللی مشمول قواعد عمومی مسئولیت بین‌المللی است؛ یعنی آنکه باید تعهد معینی در دستور موقت برای یک دولت مقرر شده و دولت مخاطب دستور موقت آن تعهد را نقض کرده باشد و بین نقض دستور موقت و زیان مادی یا معنوی دولت ذی‌نفع دستور رابطه سببیت مستقیم وجود داشته باشد.

بنابراین ویژگی‌ها و خصیصه‌های دستور موقت وجود پاره‌ای شرایط خاص را اقتضا می‌کند. اولین شرط که در هر دستور موقتی ذاتی تلقی می‌شود رعایت ظرف زمانی اجرای دستور است (Zyberi, 2010). دستور موقتی که صادر می‌شود یا باید صادر شود پاسخی به یک نیاز فوری است، پس رعایت آن باید فوری باشد. چنان‌که دیوان بین‌المللی دادگستری در توجیه صدور دستور موقت در قضیه عهدنامه مودت در بند ۷۱ اعلام می‌کند «دیوان پیرو بند ۴۱ اساسنامه هنگامی از اختیار اتخاذ دستور موقت برخوردار است که خطر آسیب جبران‌ناپذیری به حقوق مورد رسیدگی وجود داشته باشد یا در صورت بی‌توجهی به چنین حقوقی احتمال بروز پیامدهای جبران‌ناپذیری باشد» (ICJ Order of 3 October, 2018). از طرف دیگر در بند ۷۸ دستور مذکور مقرر می‌کند «با این حال، اختیار دیوان در اتخاذ دستور موقت تنها در صورت وجود فوریت اعمال می‌شود؛ یعنی آن‌گاه که خطر واقعی و قریب‌الوقوع ورود آسیب جبران‌ناپذیر پیش از صدور حکم نهایی دیوان وجود داشته باشد. شرط فوریت هنگامی محقق می‌شود که اعمال مستعد ورود آسیب جبران‌ناپذیر ممکن است در هر لحظه‌ای پیش از تصمیم‌گیری دیوان در پرونده حادث شود» (ICJ Order of 3 October 2018). به‌عنوان نمونه، در قضیه ارکتیک سانرایز که روسیه یک کشتی و خدمه آن را توقیف کرده بود، دیوان بین‌المللی حقوق دریاها مقرر نمود که روسیه به موجب دستور موقت باید خدمه و کشتی توقیف شده را ظرف هفت روز آزاد سازد؛ اما روسیه بعد از یک ماه خدمه را آزاد و بعد از شش ماه کشتی را رها کرد که این تأخیر، نقض شرط ظرف زمانی تعهد موضوع دستور موقت بوده است (PCA Case No 2014-02 2015).

نکته‌ای که به جهت ارتباط با شرط رعایت ظرف زمانی اجرای دستور موقت، قابل طرح است این است که آیا تعهد موضوع دستور موقت از نوع تعهدات مستمر است؟ به‌عنوان مثال، در قضیه عهدنامه مودت خودداری ایالات متحده از صدور مجوز صادرات قطعات هواپیما و ممانعت از صادرات اقلام غذایی دارویی، ولو یک بار هم اتفاق بیفتد، نقض دستور موقت است. بنابراین، به لحاظ طبیعت مستمر تعهد، خودداری از صدور مجوز به‌معنای نقض مکرر دستور موقت است. خلاصه آنکه دیوان می‌تواند در همان حال که ایالات متحده را از بابت خودداری از صدور مجوز در گذشته به‌عنوان ناقض دستور موقت اعلام کند، امکان درخواست

دستور موقت اصلاحی و الزام به صدور مجوز صادرات برای زمان آینده، یعنی بعد از دستور موقت اصلاحی، نیز وجود دارد.

بنابراین، باید گفت دیوان بر مبنای اصل اقدامات احتیاطی و در هنگام شروع به خسارت، یعنی انجام عمل یا ترک فعلی که ظن ورود زیان در آینده وجود دارد، دستور موقت را صادر می‌کند و از شرط فوریت استنباط می‌شود که بین اصل تعهد دولت مخاطب دستور موقت و زمان اجرای آن رابطه‌ی اساسی وجود دارد و زمان به اصطلاح قید است و نه شرط و ظرف زمانی اجرای دستور موقت به نحو وحدت مطلوب مد نظر دیوان و ذی‌نفع دستور موقت است نه به نحو تعدد مطلوب. توضیح آنکه اگر تعهد در اجل یا ظرف زمانی مقرر اجرا نشود نقض تعهد واقع شده و اجرای بعدی آن برای ذی‌نفع مطلوبیتی نخواهد داشت.

دومین شرط آن است که دولت ذی‌نفع تعهد موضوع دستور موقت باید موارد نقض و مستندات آن را به دیوان ارائه کند و برحسب اینکه طبیعت تعهد از نوع تعهد به نتیجه یا تعهد به وسیله باشد نقض دستور را در مرحله اثباتی نشان بدهد. به همین دلیل است که در قضیه عهدنامه مودت دولت ایران طی نامه مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۹ خود به نماینده رابط ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که به‌رغم دستور صریح دیوان مبنی بر عدم تشدید وضعیت موجود، آمریکا در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۹۷ تحریم‌های بیشتری را علیه ایران و شرکت‌ها و اتباع ایرانی اعمال کرده است. به علاوه، آمریکا بدون توجه به بندهای ۸۸ تا ۱۰۰ و نیز قسمت آمره دستور مزبور، هیچ اقدام مشخصی برای اجرای دستور دیوان و رفع موانع صادرات آزاد کالا، تجهیزات و خدمات به ایران و صدور مجوزهای لازم و ترتیبات مربوط به نقل و انتقال وجوه، به عمل نیاورده است (www.cila.ir 1397).

پرسشی که در ذهن مطرح می‌شود این است که آیا دیوان به‌طور مستقل و بدون استناد ذی‌نفع دستور موقت می‌تواند به نقض دستور موقت استناد کند و یکی از ضمانت‌اجراهای نقض را اعمال کند؟ به نظر می‌رسد چون دیوان در زمان صدور دستور موقت ملزم به پایبندی به موارد درخواست شده از سوی خواهان نیست و می‌تواند در مواردی غیر از آنچه خواهان تقاضا کرده دستور موقت صادر کند؛ به‌عنوان مثال، دیوان در دستور موقت قضیه عهدنامه مودت در بند ۹۶ تصریح نموده «در صورت ارائه درخواست اتخاذ اقدامات موقتی، دیوان به

موجب اساسنامه می‌تواند ترتیباتی را تعیین کند که در کل یا در جزء متفاوت از موارد مورد درخواست باشد (ICJ Order of 3 October, 2018). بند ۲ ماده ۷۵ قواعد آیین دادرسی دیوان به این اختیار دیوان اشاره می‌کند...» (Rules of Court | International Court of Justice 1978). در نتیجه، دیوان می‌تواند به تشخیص خود به نقض دستور موقت استناد کند یا، علاوه بر مواردی که دولت مدعی نقض بدان استناد کرده است، دیوان به موارد دیگر به تشخیص خود به عنوان مصداق نقض دستور موقت استناد کند. در تأیید آن باید گفت عدم رعایت دستور دیوان مانع از اجرای صحیح عدالت بین‌المللی است و از استقرار حکومت قانون در سطح بین‌المللی می‌کاهد و اقتدار دیوان را تضعیف می‌سازد. بنابراین دیوان وقتی با نقض دستور موقت خود مواجه می‌شود باید دارای درجه‌ای از صلاحدید باشد که شیوه مناسبی از جبران آن نقض را تحمیل نماید (Zyberi, 2010).

شرط سوم آن است که نقض نباید قبل از صدور دستور موقت واقع شده باشد و همین‌طور نقض نباید بعد از آنکه دستور موقت فسخ شد یا به واسطه پایان دادرسی منقضی شد واقع شده باشد (Miles, 2017). یعنی ظرف زمانی امکان نقض دستور موقت بعد از صدور دستور و قبل از فسخ دستور یا پایان دادرسی است و با لحاظ اینکه در دستور موقت فوریت ضرورت دارد و یک اقدام تأمینی محسوب می‌شود دیوان نمی‌تواند جز در ظرف زمانی گفته شده تعهدی در قالب دستور موقت به یکی از طرفین دعوا تحمیل کند.

#### د. راهکارهای تضمین اجرای دستور موقت

بعد از حکم لاگران، دیوان بین‌المللی دادگستری در چندین مورد در مواجهه با نقض دستور موقت به مبانی ماده ۴۱ اساسنامه دیوان اشاره کرده است. دیوان، در عین حال که مسئولیت ناشی از نقض دستور موقت را شناسایی می‌کند، در خصوص اصول حاکم بر چنین مسئولیتی کمتر گفته است. تلاش برای منظم کردن نظام مسئولیت ناشی از نقض دستور موقت مهم است. نقطه آغاز آن ملاحظه این امر است که عدم رعایت دستور موقت صرفاً موضوعی نیست که بر حقوق و منافع طرفین دعوا تأثیر بگذارد؛ بلکه خود دیوان نیز منافع متمایز و مستقلاً در تضمین رعایت دستور موقت دارد (palchetti, 2017). این تمایز میان «بُعد نهادی»، شامل

رابطه بین عدم رعایت دستور موقت از سوی یک دولت و دیوان و «بُعد بین دولتی»، شامل روابط بین عدم رعایت دستور موقت از سوی یک دولت و دولت دیگر، به‌عنوان یک ابزار تحلیلی در ارزیابی مفاد و قلمرو اختیار دیوان استفاده شده است (palchetti, 2017). به‌ویژه، این تفکیک برای ارزیابی دو موضوع اصلی به‌کار می‌رود: اول اینکه، آیا دیوان می‌تواند در فرض صلاحیت یا عدم صلاحیت در ماهیت اختلاف، از طرف خود در خصوص ارزیابی رعایت یا عدم رعایت دستور موقت تصمیم بگیرد؟ دوم اینکه، آیا پیامدهای قانونی مقرر شده به موجب قواعد عمومی در زمینه مسئولیت دولت، دربارهٔ نقض دستور موقت نسبت به دولت متخلف نیز اعمال‌شدنی است؟

برخلاف دادگاه‌های داخلی که از ابزار ضمانت اجرای دستور موقت برخوردار هستند، در آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری قاعده‌ای وجود ندارد که حرمت دستور دیوان را به‌طور ویژه حفظ کند و دیوان را قادر سازد تا رعایت دستوراتش را مستقل از حکم نهایی تضمین نماید. نظری که موجب شده است گاه مفهوم الزام‌آور بودن دستور موقت انکار شود. این سخن باتوجه به رویهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا دیوان ابزار متعددی جهت تضمین اجرای دستور موقت در اختیار دارد که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

### ۱. مسئولیت بین‌المللی دولت ناقض دستور موقت

خواه منبع الزام‌آور بودن دستور موقت را قوانین خاص یا قواعد عام حقوق معاهدات بدانیم، این مسئله روشن است که نقض دستور موقت مشمول قواعد مسئولیت دولت قرار می‌گیرد. ماده ۲ طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که به‌وسیله کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۱ تدوین شده است، مقرر می‌دارد هر عمل متخلفانه بین‌المللی مسئولیت ایجاد می‌کند و عمل متخلفانه عبارت است از فعل یا ترک فعلی که طبق مقررات حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت باشد (ILC, 2001). بدین ترتیب، برای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت خاطی ضرورت دارد تعهد الزام‌آور دولت خاطی به رعایت دستور موقت احراز شود و این امر با ملاحظه مفاد دستور موقت دیوان امکان‌پذیر است. همچنین، ضرورت دارد فعل یا ترک فعلی

که مصداق نقض مفاد دستور موقت است ثابت شود. بار اثبات این امر بر دوش دولتی است که صدور دستور موقت را تقاضا کرده یا ذی‌نفع دستور موقت کلاً یا جزئاً محسوب می‌شود. به‌علاوه، دولت خاطی به شرطی در قبال عمل متخلفانه ناشی از نقض دستور موقت مسئولیت دارد که آن فعل یا ترک فعل طبق مقررات حقوق بین‌الملل قابل انتساب به آن دولت باشد (ILC, 2001)؛ یعنی از یک طرف، رابطه‌ی علیت مستقیم میان نقض دستور موقت و زیان مورد ادعای دولت شاکی وجود داشته باشد و از طرف دیگر، دولت متخلف نتواند با اثبات وجود یکی از عوامل موجهه، مانند دفاع مشروع انتساب عمل متخلفانه را به خود نفی کند. درنهایت بر عهده دولت شاکی است که ورود زیان ناشی از دستور موقت اعم از زیان مادی یا معنوی را ثابت کند. البته گفتنی است، همان‌گونه که گفته شد، در خصوص بار اثبات نقض مفاد دستور موقت، برحسب اینکه تعهد موضوع دستور از نوع تعهد به وسیله یا تعهد به نتیجه باشد و همچنین برحسب اینکه موضوع دستور انجام کاری یا خودداری از انجام کاری باشد متفاوت است.

مسئولیت بین‌المللی دولت با فرض تحقق شرایط آن می‌تواند در شکل‌های ذیل پایه‌گذاری یا تضمین شود:

#### ۱-۱. اعلام نقض دستور موقت

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کنگو علیه اوگاندا از طرفین خواسته بود که از ورود به منطقه نزاع خودداری کنند و تعهدات ناشی از منشور سازمان ملل را اجرا کنند و برای حفظ حقوق بشر و قواعد قابل اعمال حقوق بشردوستانه در منطقه مورد نزاع اقدامات ضروری را اتخاذ کنند. در مرحله رسیدگی ماهوی، کنگو از دیوان خواست که نقض دستور موقت توسط اوگاندا را اعلام کند. دیوان نیز چنین کرد؛ زیرا نیروهای اوگاندا اقدامات متضمن نقض دستور موقت را مرتکب شده بودند. قصور کنگو از تقاضای جبران خسارت مانع از آن شد که دیوان فراتر از اعلام نقض برود (ICJ Order 1 July, 2000). بنابراین صرف اعلام نقض دستور موقت می‌تواند خود جلوه و مصداقی از مسئولیت بین‌المللی دولت به اعتبار اثر روانی حکم و ویژگی تنبیهی مسئولیت مدنی تلقی شود. علاوه بر آنکه رأی دیوان بر اعلام نقض در ضمن

صدور حکم نهایی و ماهوی می‌تواند مستندی حقوقی برای اقامه دعوی جبران خسارت یا حل و فصل دوستانه دولت برای جبران خسارت در آینده باشد. راهکاری که در نقض دستور موقت ادعا شده از سوی ایران در قضیه عهدنامه مودت قابل طرح است.

#### ۲-۱. محکومیت به پرداخت خسارت سمبولیک

مصادق دیگر مسئولیت بین‌المللی دولت که گاه در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری مشاهده می‌شود، درخواست محکومیت دولت متخلف به پرداخت خسارت اسمی یا سمبولیک است. با این توضیح که متقاضی ادعا دارد دولت مخاطب دستور موقت مفاد آن را نقض کرده و هرچند زیان مادی وارد نشده است، اما به جهت نقض حرمت دستور موقت به مبلغ ناچیزی خسارت که جنبه تحقیرکننده برای متخلف و خشنودکننده برای شاکی دارد، محکوم شود. این شیوه از مسئولیت بین‌المللی دولت در قضیه نسل‌کشی میان بوسنی و هرزگوین با صربستان مطرح شده است (ICJ order of 13 september, 1993). در این قضیه بوسنی و هرزگوین ادعا کرد که صربستان، با قصور در رعایت دستورات موقت مقرر شده به وسیله دیوان در ۸ آوریل ۱۹۹۳ و ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳، تعهدات بین‌المللی اش را نقض کرده است و برای این نقض باید خسارت سمبولیک به مقداری که دیوان تعیین خواهد کرد، مقرر شود. از جهت دیگر، صربستان ادعا کرد که برای نقض‌های موضوع دستورات موقت، دیوان صلاحیت قانونی رسیدگی به مسئولیت را ندارد. دیوان احراز کرد که صربستان دستورات فوق را نقض کرده است از این حیث که دستور موقت، دولت صربستان را ملزم کرده بود همه سازمان‌ها و اشخاص تابعه‌اش را از ارتکاب هر عمل نسل‌کشی منع کند.

دیوان خاطر نشان نمود که موضوع جبران خسارات سمبولیک به مقداری که باید تعیین شود با مسئله جبران خسارت زیان‌های وارد شده از نقض تعهدات کنوانسیون نسل‌کشی ادغام می‌شود و به‌طور مستقل قابل مطالبه نیست. دیوان دریافت که در قتل‌عام سربنیکا در جولای ۱۹۹۵، صربستان از اتخاذ اقداماتی که باید شرایط دستورات موقت آوریل و سپتامبر ۱۹۹۳ را رعایت کند، قصور کرده است. در موضوع جبران خسارت دیوان معتقد بود که عدم رعایت دستور موقت از سوی خواننده، جزئی از نقض تعهدات اساسی موضوع کنوانسیون نسل‌کشی و مشمول

ممنوعیت و مجازات مقرر شده در آن کنوانسیون است (ICJ order of 13 september 1993). هر چند دیوان نهایتاً در حکم نهایی خویش از محکومیت صربستان به پرداخت خسارت سمبولیک خودداری کرده است؛ اما دلیل آن عدم امکان مطالبه خسارت سمبولیک به عنوان یکی از مصادیق عینیت بخشیدن به مسئولیت بین‌المللی دولت نبوده؛ بلکه از آن جهت بوده است که دیوان رابطه سببیت مستقیم را میان فعل یا ترک فعل دولت صربستان با مصادیق ادعا شده نقض تعهدات کنوانسیون نسل‌کشی احراز نکرد (ICJ Judgment 26 February, 2007).

البته هر چند دیوان مقتضی ندانست که درخواست بوسنی را برای حکم به خسارت سمبولیک اجابت کند، با وجود این دیوان تصمیم گرفت در اسباب موجهه حکم خویش و به قصد آرامش خاطر و خشنودی شاکی بیان کند که خواننده از رعایت دستورات موقت دیوان قصور کرده است. رضایت به عنوان یک طریق جبران خسارت می‌تواند شکل‌های متعددی داشته باشد که در کنار صرف بیان نقض، اظهار تأسّف، معذرت‌خواهی رسمی و دیگر شیوه‌های مناسب را در بر می‌گیرد. از منظر جبران خسارت نقض حقوق بین‌الملل، اگرچه صدور بیان نقض می‌تواند درست باشد، اما در خصوص خسارات وارد شده به منزلت دیوان از جهت عدم رعایت دستور موقت مناسب نیست. به همین دلیل پیشنهاد شده با لحاظ سوابق ضعیف در رعایت دستور موقت از سوی دولت‌ها، دیوان باید دیگر شیوه‌های جبران خسارت معادل آرامش خاطر از قبیل عذرخواهی شفاهی از دولت زیان‌دیده و دیوان و تأسیس صندوق مشارکت در جهت ارتقای روابط دوستانه میان دو کشور را لحاظ کند (palchetti, 2017).

هر چند در قضیه عهدنامه مودت و خسارات ناشی از نقض دستور موقت خسارت سمبولیک به صورت مستقل درخور مطالبه نیست؛ زیرا ورود زیان‌های مادی، اقتصادی و حتی جسمی ناشی از تحریم‌های دارویی و کشاورزی و هواپیمایی مشهود است، اما از یک طرف، دیوان می‌تواند هم‌زمان با صدور حکم ماهوی راجع به جبران زیان‌های واقعی حکم به خسارت سمبولیک صادر کند و از طرف دیگر، دیوان می‌تواند با هدف تنبیه ناقض دستور موقت و خشنودی دولت شاکی در اسباب موجهه حکم قصور ایالات متحده در رعایت دستور موقت را اعلام کند. البته، این احتمال وجود دارد که بعد از احراز صلاحیت دیوان در رسیدگی ماهوی به اختلاف، در نهایت، دیوان ایران را مستحق جبران خسارات ناشی از نقض عهدنامه



مودت اعلام نکند؛ اما این امر مانع از آن نیست که دیوان ایالات متحده را صرفاً به دلیل نقض دستور موقت به پرداخت خسارات سمبولیک محکوم نماید.

### ۱-۳. خسارت تنبیهی

برخی نویسندگان فرضیه‌ای را مطرح نموده‌اند که در صورت نقض دستور موقت به نحو شدید، دیوان بتواند دولت متخلف را به پرداخت خسارت تنبیهی محکوم نماید (palchetti, 2017). هرچند نویسنده بدون تحلیل بیشتر از این پیشنهاد صرف نظر کرده است، اما این پرسش را در ذهن مطرح می‌کند که در قضیه عهدنامه مودت آیا نمی‌توان ایالات متحده را به پرداخت خسارت تنبیهی از باب نقض تعهدات موضوع دستور موقت محکوم کرد؟<sup>۱</sup> دیوان بین‌المللی دادگستری در دستور موقت خویش در قضیه عهدنامه مودت، دولت آمریکا را به صدور مجوز صادرات تجهیزات و قطعات هواپیما و خودداری از ممانعت صادرات اقلام غذایی و دارویی ملزم کرده است. ایالات متحده آمریکا با وجود موافقت شفاهی در جلسه استماع دیوان، طبق ادعای ایران از صدور مجوز برای اقلام فوق امتناع کرده است و این فرضیه را مطرح می‌سازد که بر فرض صحت ادعا، دولت ایران بتواند درخواست نماید که ایالات متحده را بابت نقض عمدی دستور موقت که واجد پیامدهای فاجعه‌بار انسانی است به پرداخت خسارات تنبیهی محکوم نماید. این فرضیه با دو اشکال می‌تواند مواجه شود: یکی آنکه آیا خسارات تنبیهی می‌تواند یکی از طرق جبران خسارت در دیوان بین‌المللی دادگستری باشد و آیا از قواعد عام حقوق بین‌الملل چنین امری قابل استنباط است؟ ایراد دوم آن است که بر فرض که ایالات متحده به پرداخت خسارت تنبیهی محکوم شود احتمال اجرای حکم نهایی کاهش می‌یابد و از نظر عملی به مصلحت دولت ایران نیست که چنین مسئله مورد اختلاف را که فاقد مبانی نظری قوی است در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح نماید.

---

۱. توضیح آنکه در مقررات داخلی ایالات متحده مسئله خسارات تنبیهی پیش‌بینی شده است و در فرضی که شخصی با تقصیر عمد یا تقصیر سنگین و مشمئزکننده مرتکب عملی شود و به دیگری زیان مادی یا معنوی وارد کند دیوان می‌تواند عامل زیان را به چندین برابر خسارت واقعی به‌عنوان تنبیه و مجازات مدنی مقصر محکوم کند. دادگاه‌های ایالات متحده بر همین مبنا دولت جمهوری اسلامی ایران را در پرونده‌های متعددی مانند قضیه پترسون و هاولیش به پرداخت مبالغ هنگفتی به‌عنوان خسارت تنبیهی به سود شاکیان و قربانیان محکوم کرده‌اند.

## ۴-۱. جبران خسارت ناشی از نقض دستور موقت

در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت به جبران خسارات ناشی از نقض دستور موقت ابتدا موضوع از نظر قواعد عمومی حقوق بین‌الملل بررسی می‌شود؛ سپس برخی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری که ناظر به جبران خسارت ناشی از نقض دستور موقت هستند، مطرح می‌شود و در نهایت صدور رأی به جبران خسارت در ضمن حکم نهایی یا مستقل از آن و همچنین به شکل تغییر و اصلاح دستور موقت قانون توجه قرار می‌گیرد.

وقتی دولت مخاطب دستور موقت از اجرای مفاد آن اعم از فعل یا ترک فعل خودداری می‌کند ممکن است اعمال متخلفانه مستمر باشند. در این صورت، مطابق ماده ۳۰ الف طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها «دولت مسئول بابت فعل متخلفانه بین‌المللی متعهد است: الف. آن فعل را در صورت تداوم متوقف کند و ب. اگر شرایط ایجاب کند اطمینان‌ها و تضمینات مناسب عدم تکرار فعل متخلفانه ارائه دهد» (ILC, 2001). بنابراین طرح مذکور در خصوص جبران خسارت تصریح ندارد. مطابق یک اصل کلی قدیمی که از سوی دیوان دائمی در قضیه کارخانه کورزو اعلام شده است «این یک اصل حقوق بین‌الملل است که نقض یک تعهد مستلزم تکلیف به جبران خسارت به شکل کافی است» و کمیته تدوین در سال ۲۰۰۰ متن زیر را در خصوص جبران خسارت پیشنهاد کرده است: «۱. دولت مسئول متعهد به ایفای جبران کامل برای زیانی است که از فعل متخلفانه بین‌المللی ایجاد شده است؛ ۲. زیان اعم از هر نوع ضرر، مادی یا معنوی است که در نتیجه فعل متخلفانه بین‌المللی یک دولت ایجاد می‌شود» (Crawford, 2013). بدین ترتیب به نظر می‌رسد لزوم جبران خسارت ناشی از نقض تعهد بین‌المللی از اصول بدیهی حقوق بین‌الملل باشد و عدم تصریح بدان ناشی از بداهت موضوع بوده است.

در قضیه کنگو علیه اوگاندا دیوان به این جهت از صدور حکم به جبران خسارت خودداری کرد که کنگو در مرحله ماهیت صرفاً از دیوان خواسته بود نقض دستور موقت توسط اوگاندا را اعلام کند (ICJ Judgment of 19 december, 2005). بنابراین به جهت قصور کنگو از تقاضای جبران خسارت دیوان اقدامی فراتر از اعلام نقض انجام نداد. در واقع یک تفاوت مهم بین دستور موقت و حکم نهایی در ماهیت وجود دارد و آن اینکه دیوان در

صدور دستور موقت ملتزم به موارد خواسته شده از سوی خواهان دستور موقت نیست؛ بلکه می‌تواند در خارج از موارد مورد درخواست خواهان نیز الزاماتی را برای مخاطب دستور موقت مقرر کند. چنان‌که در دستور موقت قضیه عهدنامه مودت دیوان در بند ۹۷ تصریح کرده است که «در قضیه حاضر با بررسی محتویات اقدامات موقتی مورد درخواست ایران و اوضاع و احوال پرونده، بر این نظر است که لازم نیست اقدامات اتخاذشده، مشابه موارد درخواست شده باشد»؛ اما در حکم نهایی که راجع به ماهیت دعواست، دیوان در چارچوب خواسته خواهان اقدام خواهد کرد و رأی دیوان در خصوص خسارات ناشی از نقض دستور موقت در قضیه کنگو علیه اوگاندا بر این اساس درخور توجیه است. در موارد دیگری، مانند قضیه کامرون و نیجریه، طرفین جبران خسارت ناشی از نقض دستور موقت را تقاضا کرده بودند، اما قادر به اثبات و اقامه ادله کافی برای وقوع نقض نبودند (ICJ Order of 15 March, 1996).

بنابراین در این قضیه نیز اصل امکان جبران خسارت ناشی از نقض دستور موقت از حیث ثبوتی انکار نشده بود و صرفاً به جهات اثباتی دعوای خواهان رد شده بود. در مورد دیگر، مانند قضیه بوسنی و هرزگوین علیه صربستان، دیوان مقرر کرد که نقض در شرایطی واقع شده است که یک طرف جبران خسارت را تقاضا کرده اما جبران خسارت را با دعوای اصلی ادغام کرده است (ICJ Judgment 26 February, 2007). بنابراین از نظر دیوان درخواست رسیدگی توأمان به دعوای اصلی و جبران خسارت ناشی از نقض دستور موقت می‌تواند مانع از آن باشد که دیوان به‌نحو مستقل در خصوص دعوای اخیر، یعنی درخواست خسارت ناشی از نقض تصمیمی اتخاذ کند.

تردیدی نیست که دیوان در صورت احراز صلاحیت در اصل موضوع اختلاف و مشروط به درخواست جبران خسارت در ضمن حکم نهایی، در خصوص جبران خسارت ناشی از نقض دستور موقت نیز اعلام نظر کند. از این‌رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا بین صلاحیت در ماهیت دعوا با صلاحیت در رسیدگی درخواست جبران خسارت ناشی از نقض دستور موقت ملازمه وجود دارد؟ همچنین آیا دیوان می‌تواند در صورت رسیدگی ماهوی و صدور حکم نهایی در فرضی که دعوای ذی‌نفع دستور موقت را رد کرده است دولت مخاطب دستور موقت را به جهت نقض آن ملزم به جبران خسارت کند؟

شاید بتوان گفت دیوان می‌تواند قبل از احراز صلاحیت خود دستور موقت صادر کند؛ زیرا وقتی دیوان در ماهیت دعوا صلاحیت رسیدگی داشته باشد رأی قطعی و لازم الاجرا را صادر می‌کند؛ اما در فرضی که دیوان دستور موقت صادر کرده است هرچند این دستور لازم الاجراست؛ اما قطعی نیست؛ زیرا می‌تواند با صدور رأی نهایی تحکیم و ابرام شود یا با رأی نهایی یا قرار عدم صلاحیت از اجرا باز بماند و از این حیث می‌توان وضعیت دستور موقت را مراعی یا موقوف دانست. با این توضیح که با وجود لازم الاجرابودن دستور موقت اعتبار آن قطعی و دائمی نیست؛ زیرا ممکن است متقاضی دستور موقت در رسیدگی ماهوی محکوم به بی‌حقی شود یا دیوان در ماهیت دعوا صلاحیت خود را احراز نکند که در این صورت دستور موقت و تعهدات موضوع آن اعتبار خود را از دست خواهد داد و به نوعی جنبه تبعی دارد. به نظر می‌رسد دیوان در حین بررسی درخواست دستور موقت به‌طور مقدماتی و به‌ظاهر صلاحیت خود را در اصل اختلاف احراز می‌کند و بر مبنای احراز صلاحیت ظاهری در خصوص دستور موقت تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌نماید و به همین جهت در دستور موقت موضوع قضیه عهدنامه مودت دیوان در بندهای ۲۴ و ۵۲ به احراز صلاحیت ظاهری خود تصریح می‌نماید و نیز در بند ۱۰۱ اعلام می‌کند صدور دستور موقت تأثیری در صلاحیت یا عدم صلاحیت نسبت به ماهیت دعوا و پذیرفتن یا نپذیرفتن خواسته خواهان در ماهیت دعوا نخواهد داشت (ICJ Order of 3 October, 2018).

بنابراین همان‌گونه که ملازمه‌ای میان صلاحیت در صدور دستور موقت و صلاحیت در رسیدگی به ماهیت دعوا وجود ندارد، احراز عدم صلاحیت در ماهیت دعوا مانع از آن نخواهد بود که دیوان دولت ناقض دستور موقت را مسئول بشناسد و با جمع شرایط به جبران خسارت محکوم کند؛ زیرا دستور موقت دو جنبه نهادی و بین‌دولتی دارد. دولتی که از اجرای دستور موقت خودداری کرده است حرمت رأی دیوان را نقض کرده است و از جهت بعد نهادی دستور موقت ممکن است به جبران خسارت محکوم شود (palchetti, 2017).

در فرض دوم که با وجود نقض دستور موقت از سوی دولت مخاطب، دیوان در ماهیت مسئله به زیان دولت مخاطب دستور موقت حکمی صادر نکرده است و متقاضی دستور موقت را در ماهیت دعوا ذی‌حق نشناخته است به نظر نمی‌رسد بتوان دولت ناقض دستور موقت را

در رابطه دو دولت محکوم به جبران خسارت کرد مگر اینکه صرف اجرای تعهدات موضوع دستور موقت از نظر دیوان مطلوبیت داشته باشد. به عنوان مثال در قضیه کاستاریکا و نیکاراگوئه صرف نظر از اینکه منطقه مورد اختلاف متعلق به کدام طرف باشد اجازه ورود کاستاریکا را به منطقه مورد اختلاف به جهت پیشگیری از زیان‌های زیست‌محیطی داد (ICJ Order of 8 March, 2011). در قضیه عهدنامه مودت نیز دیوان بین‌المللی دادگستری به دلایل اهداف انسان‌دوستانه صدور مجوز صادرات قطعات هواپیما و فراهم کردن صادرات اقلام غذایی و دارویی را دستور داده بود (ICJ Order of 3 October, 2018). این اهداف بشردوستانه صرف نظر از اینکه دیوان در اختلاف بین ایالات متحده و ایران صلاحیت داشته یا خیر و در ماهیت چه تصمیمی اتخاذ کند موضوعیت داشته است. بنابراین در صورت نقض دستور موقت دولت ناقض محکوم به جبران خسارت خواهد شد. به علاوه هنوز می‌توان قائل به آن بود که دولت ناقض دستور موقت از جهت بعد نهادی و نقض حرمت حکم یک مرجع بین‌المللی بتواند مسئولیت داشته باشد و شکل این مسئولیت می‌تواند صرف بیان دولت نقض‌کننده یا الزام وی به عذرخواهی رسمی باشد.

در حکم لاگرانند مقرر شده است که وقتی دیوان برای تصمیم‌گیری در اصل قضیه صالح است در خصوص بررسی درخواست طرفین از بابت عدم رعایت دستور موقت نیز صالح است (ICJ Reports, 2001). پیشنهاد شده است که مبانی صلاحیت دیوان در تعیین عدم رعایت دستور موقت همان مبانی باشد که دیوان برای اجرای صلاحیتش در ماهیت دعوا به آن تکیه می‌کند. اگر این‌گونه است نتیجه می‌شود در صورتی که دیوان برای رسیدگی به یک قضیه صلاحیت نداشته باشد در خصوص عدم رعایت دستور موقت از سوی یکی از طرفین نیز فاقد صلاحیت است. به نظر می‌رسد در حکم بعدی، یعنی تقاضا برای تفسیر حکم اونا، دیوان نظر متفاوتی اتخاذ کرده است. در این قضیه دیوان شناسایی می‌کند که حتی اگر صلاحیتش در ماهیت اختلاف مبتنی بر ارزیابی اولیه باشد صلاحیت تبعی و طاری آن کافی است تا اختیارش را برای تعیین عدم رعایت دستور موقت توجیه کند (ICJ Reports, 2004).

بند ۱ ماده ۷۶ قواعد آیین دادرسی دیوان مقرر کرده است «با درخواست هر طرف دیوان در هر زمان و پیش از حکم نهایی در قضیه می‌تواند به تشخیص خود هر تصمیم مربوط به

اقدامات موقتی را فسخ یا اصلاح نماید، اگر تغییر در اوضاع و احوال چنین فسخ یا اصلاحی را توجیه نماید» (Rules of Court | International Court of Justice, 1978). بنابراین ممکن است بعد از صدور دستور موقت به لحاظ منتفی شدن ضرورتی که صدور آن را توجیه می‌کرده است دستور موقت به تقاضای دولت مخاطب دستور فسخ شود. همچنین ممکن است به دلیل تغییر در اوضاع و احوالی که صدور دستور موقت را موجب شده است نیاز به تعدیل یا اصلاح دستور موقت باشد. در هر حال به موجب بند ۲ ماده ۷۶ دولتی که فسخ یا اصلاح دستور موقت را درخواست می‌کند بار اثبات تغییر اوضاع و احوال مورد ادعا را نیز بردوش دارد. ویژگی موقت دستور اقتضا دارد که فراغ دادرسی در خصوص دستور موقت قابل اعمال نباشد، همچنان که در حقوق داخلی چنین است. در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری مواردی از اصلاح دستور موقت وجود دارد. در قضیه مناطق مرزی دیوان در ۲۰۱۱ دستور موقتی را صادر کرد که طرفین ملزم می‌شدند با توقف اختلاف، از فرستادن و نگهداری هر نیروی غیرنظامی، پلیس یا امنیتی در سرزمین مورد اختلاف خودداری کنند (ICJ Order of 8 March, 2011). کاستاریکا با رجوع به دیوان ادعا نمود که نیکاراگوئه اشخاصی را به منطقه مورد اختلاف فرستاده است و تقاضای اصلاح دستور موقت را به دیوان داد (ICJ, 2013).

دیوان حکم داد که اوضاع و احوال آن‌گونه نیستند که تغییر اصلاح دستور موقت را توجیه کنند؛ اما دیوان نگرانی‌هایش را درباره حضور اشخاص غیرمجاز در منطقه که اختلاف را تشدید می‌کرد، بیان نمود. چند وقت بعد کاستاریکا با ادله بیشتری به دیوان رجوع کرد که نیکاراگوئه در منطقه مورد اختلاف فعالیت دارد. دیوان ابراز نارضایتی کرد از اینکه نیکاراگوئه بر نقض دستور اصرار داشت و دستور موقت جدیدی صادر کرد؛ با لحاظ این امر که رعایت دستور موقت صادرشده در قضیه، در رسیدگی اصلی نیز در نظر گرفته خواهد شد. به طور دقیق این بدان معنی است که دیوان صرفاً نشان داده بود که اعلام یک نقض، جزئی از رأی نهایی خواهد بود. دیوان در رأی نهایی نیز چنین نمود و حکم به جبران خسارت نقض دستور موقت داد (ICJ Judgment of 16 December, 2015).

چنان‌که ملاحظه می‌شود در قضیه مناطق مرزی، دیوان با وجود صدور دستور موقت دوم نشان داده بود که نقض دستور موقت در حکم نهایی مورد توجه قرار خواهد گرفت؛ اما

نمی‌توان این مسئله را نادیده گرفت که صدور دستور موقت اصلاحی می‌تواند در راستای تقویت و تضمین دستور موقت نخستین باشد و از این حیث بتوان اصلاح دستور موقت را یکی از شیوه‌های تضمین اجرای دستور موقت هرچند ناقص به شمار آورد. در دستور موقت موضوع عهدنامه مودت، دیوان در ۳ اکتبر ۲۰۱۸ تعهداتی را در خصوص اقلام دارویی و غذایی و قطعات هواپیما برای ایالات متحده مقرر کرده است و ایالات متحده نه تنها مفاد دستور موقت را رعایت نکرده؛ بلکه با اعمال تحریم‌های مرحله دوم از تاریخ ۴ نوامبر ۲۰۱۸ معادل ۱۳ آبان ۱۳۹۷ نقض دستور موقت را تشدید کرده است. به نظر می‌رسد دولت ایران بتواند مستند به نقض مفاد دستور موقت و اعمال تحریم‌های جدید که بعد از صدور دستور موقت واقع شده است صدور دستور موقت اصلاحی را از دیوان درخواست کند و اعمال تحریم‌های مجدد، مصداقی از تغییر اوضاع و احوال تلقی می‌شود.

به بیان دیگر، ایجاد مانع برای صادرات اقلام دارویی و غذایی و خودداری از صدور مجوز قطعات ایمنی هواپیما در راستای تأمین حقوق بشردوستانه بوده است و تحریم‌های مجدد ایالات متحده نقض غرض است؛ یعنی محدودیت در صادرات اقلام غذایی و دارویی و قطعات هواپیما را تشدید می‌کند. بدین ترتیب دولت ایران می‌تواند علاوه بر درخواست اعلام نقض دستور موقت به وسیله ایالات متحده با صدور دستور موقت جدید توقف تحریم‌های ۴ نوامبر را تا حدی که بر واردات اقلام فوق‌الذکر تأثیر می‌گذارد درخواست نماید. بدین شکل دیوان می‌تواند اجرای دستور موقت اولیه را تقویت کرده و تضمین نماید. البته در هر حال دیوان در حکم نهایی خود جبران خسارت ناشی از نقض دستورات موقت را لحاظ خواهد کرد.

#### ۱-۵. خودداری از رسیدگی به دعوای خواهان

مخاطب دستور موقت ممکن است یکی از طرفین اختلاف یا هر دو باشند. معمولاً مخاطب دستور موقت خوانده دعواست اما ممکن است خواهان نیز مخاطب دستور موقت دیوان باشد. چنان‌که در دستور موقت موضوع عهدنامه مودت دیوان در قسمت ۳ بند ۱۰۲ مقرر کرده است «هر دو طرف ملزم‌اند که انجام هر عملی که ممکن است اختلاف طرح شده در برابر دیوان را تشدید کرده یا گسترش دهد یا حل و فصل آن را مشکل‌تر نماید، خودداری کنند» (ICJ Order)

(of 3 October, 2018). بنابراین نقض دستور موقت از سوی خواهان نیز قابل تصور است. گفته شده است دیوان می‌تواند به دلیل رعایت شأن قضایی خود در فرضی که نقض دستور موقت به‌طور جدی اجرای عدالت را در دعوا تحت تأثیر قرار می‌دهد از اعمال صلاحیت خود در خصوص دعوی خواهان خودداری کند (palchetti, 2017). البته وظیفه اصلی و اولیه دیوان رسیدگی و حل و فصل اختلافات بر مبنای قواعد حقوق بین‌الملل است و خودداری از اعمال صلاحیت با هدف تضمین اجرای دستور موقت از جانب دیوان در عین حال که می‌تواند یکی از شیوه‌های جبران خسارت در نظر گرفته شود، باید دیوان به‌قدر متیقن اکتفا کرده و صرفاً در شرایط خیلی استثنایی از این اختیار خود استفاده کند. علاوه بر اینکه چون معمولاً خواننده دعوا، مخاطب دستور موقت است و هم اوست که دستور موقت را نقض می‌کند چنین ضمانت اجرایی در عمل کمتر استفاده می‌شود و مؤثر نیست؛ زیرا بی‌معناست که به‌علت تخلف خواننده در اجرای دستور موقت، دیوان از رسیدگی به پرونده و اعمال صلاحیت خودداری کند و خواهان را از حق دادرسی محروم نماید و چه بسا که خواننده از این اقدام دیوان خشنود باشد.

هرچند در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری تاکنون دیوان به جهت نقض دستور موقت از سوی یکی از اصحاب دعوا به ضمانت اجرای خودداری از اجرای صلاحیت متوسل نشده است؛ اما در قضیه کامرون شمالی دیوان اصل این ضمانت اجرا را مورد تأیید قرار داده است؛ زیرا مقرر کرده «ماهیت خواسته دعوا هرچه باشد اگر دیوان متقاعد شود که قضاوت کردن در ماهیت خواسته با وظیفه قضایی اش ناسازگار است دیوان باید از قضاوت خودداری کند» (palchetti, 2017).

#### ۱-۶. محکومیت دولت متخلف به پرداخت هزینه‌های دادرسی

تحمیل هزینه‌ها یا بخشی از هزینه‌های مرتبط با دادرسی باید به‌عنوان یکی از ضمانت‌اجراهای عدم اجرای دستور موقت در نظر گرفته شود اساسنامه دیوان در خصوص امکان استفاده از صدور حکم به پرداخت هزینه‌ها به‌عنوان یکی از ضمانت‌اجراها علیه دولت ناقض دستور موقت قاعده‌ای وضع نکرده است. ماده ۶۴ قاعده عامی را مقرر می‌کند که هر طرف باید



هزینه‌های خودش را بر دوش بکشد مگر دیوان جز این تصمیم بگیرد (Paolo, 2017: 193). در قضیه میان کاستاریکا و نیکاراگوئه، کاستاریکا پیشنهاد داد که هزینه‌ها و خسارات تحمیل شده بر کاستاریکا برای تحصیل دستور موقت ۲۲ نوامبر ۲۰۱۳ به نیکاراگوئه تحمیل شود؛ بویژه کاستاریکا توجیه می‌کرد که بین قصور نیکاراگوئه در عدم رعایت دستور موقت ۲۰۱۱ و دادرسی طاری که به صدور دستور موقت ۲۰۱۳ منجر شد رابطه سببیت مستقیم وجود دارد (ICJ, 2013). با وجود آنکه دیوان با در نظر گرفتن تمام اوضاع و احوال قضیه حکم داد که محکومیت به هزینه‌ها مناسب نیست، اما چهار قاضی دیوان در یک اعلامیه مشترک نظری را ابراز کردند که شرایط استثنایی پرونده به دیوان اجازه می‌داد که اختیارات ناشی از ماده ۶۴ اساسنامه را اجرا کند به‌ویژه آنها تأکید کردند که هزینه‌های تحمیل شده بر کاستاریکا نتایج مستقیم نقض تعهدات نیکاراگوئه بودند که در دستور ۲۰۱۱ مقرر شده بود (Joint Declaration of Judges Tomka, Greenwood, Sebutinde and Judge Ad Hoc (Dugard 2015).

دیوان از این اختیار برخوردار است که هزینه‌های دستور موقت را در هر مرحله از دادرسی مشخص سازد و می‌تواند طرف متخلف را به پرداخت ملزم کند حتی در جایی که دستور موقت را صادر کرده است؛ سپس به عدم صلاحیتش تصمیم گیرد (Miles, 2017). پیشنهاد شده با توجه به اینکه صدور حکم به پرداخت هزینه‌ها بر دولتی که از اجرای دستور موقت خودداری کرده است می‌تواند بازتاب‌های منفی داشته باشد، مانند امتناع از قبول حکم نهایی و خودداری از اجرای رأی توسط دولت محکوم علیه، بهتر است این ضمانت اجرا محدود به موارد جدی عدم رعایت دستور موقت شود (Miles, 2017).

#### ۷-۱. ارجاع پرونده به شورای امنیت

به موجب ماده ۹۴ منشور سازمان ملل متحد: «۱. هر عضو ملل متحد متعهد است در هر دعوایی که او طرف آن است از تصمیم دیوان تبعیت نماید؛ ۲. هرگاه طرف دعوایی از انجام تعهداتی که بر حسب رأی دیوان برعهده او گذارده شده است. تخلف کند طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع نماید و شورای مزبور ممکن است در صورتی که ضروری تشخیص دهد توصیه‌هایی نموده یا برای اجرای رأی دیوان تصمیم به اقداماتی بگیرد.»

به موجب اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری دیوان مذکور از اختیار اتخاذ اقداماتی که برای حفظ حقوق طرفین موقتاً ضرورت دارد، صلاحیت دارد (بند ۱ ماده ۴۱). به موجب بند ۲ همین ماده «تا صدور حکم قطعی تعیین این اقدامات باید فوراً به طرفین اختلاف و به شورای امنیت ابلاغ شود.»

ممکن است از این مستندات استنباط کرد که در صورت نقض دستور موقت طرف ذی‌نفع می‌تواند ارجاع عدم اجرای دستور موقت را به شورای امنیت درخواست کند. در توجیه این راهکار استدلال شده که مفهوم Judgment در بند ۲ ماده ۹۴ منشور با لحاظ واژه decision اعم از حکم و قرار است (Miles, 2017). همچنین گفته شده که رأی صادره در قضیه لاگراندا به الزام آوردن اقدامات تأمینی صادره توسط دیوان تصریح نموده و اعلام داشته است که «تخلف از اقدام تأمینی نه تنها مسئولیت بین‌المللی دولت متخلف را در پی خواهد داشت بلکه موجب ارجاع پرونده به شورا امنیت خواهد شد» (صفایی و دادرس، ۲۰۱۳). به نظر می‌رسد از یک طرف معنای Judgment در بند ۲ ماده ۹۴ حکم باشد و دستور را در بر نمی‌گیرد (Lando, 2017) از رأی صادرشده در قضیه لاگراندا چنین مطلبی استنباط نمی‌شود و در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس وقتی ایران از اجرای دستور موقت صادرشده از دیوان بین‌المللی دادگستری خودداری کرد دولت بریتانیا ارجاع تخلف ایران به شورای امنیت را درخواست کرد و دولت ایران با همین استدلال که واژه Judgment ظهور در حکم دارد و از دستور موقت انصراف دارد با ارجاع مسئله به شورای امنیت مخالفت کرد.

### نتیجه‌گیری

ویژگی الزام آوردن دستور موقت و مسئولیت آوردن نقض آن به‌عنوان نقض یک تعهد بین‌المللی صرفاً موضوعی نیست که بر حقوق و منافع طرفین دعوا تأثیر بگذارد؛ بلکه خود دیوان نیز منافع متمایز و مستقلاً در تضمین رعایت دستور موقت دارد. این تمایز میان «بُعد نهادی»، شامل رابطه بین عدم رعایت دستور موقت از سوی یک دولت و دیوان و «بُعد بین‌دولتی»، شامل روابط بین عدم رعایت دستور موقت از سوی یک دولت و دولت دیگر، به‌عنوان یک ابزار تحلیلی در ارزیابی مفاد و قلمرو اختیار دیوان استفاده شده است.

همان‌گونه که ملازمه‌ای میان صلاحیت در صدور دستور موقت و صلاحیت در رسیدن به ماهیت دعوا وجود ندارد، احراز عدم صلاحیت در ماهیت دعوا مانع از آن نخواهد شد که دیوان دولت ناقض دستور موقت را مسئول بشناسد؛ زیرا ممکن است صرف اجرای تعهدات موضوع دستور موقت از نظر دیوان مطلوبیت داشته باشد. در قضیه عهدنامه مودت نیز دیوان بین‌المللی دادگستری به دلایل انسان‌دوستانه تعهداتی را بر ایالات متحده تحمیل کرده است که این اهداف بشردوستانه صرف نظر از اینکه دیوان در اختلاف بین ایالات متحده و ایران صلاحیت داشته یا خیر و در ماهیت چه تصمیمی اتخاذ کند، موضوعیت دارد.

در قضیه عهدنامه مودت باید گفت از مفاد ماده ۹۴ منشور سازمان ملل متحد و ماده ۴۱ اساسنامه دیوان استنباط می‌شود که امکان ارجاع نقض دستور موقت به شورای امنیت وجود ندارد. به نظر می‌رسد اول اینکه، دولت ایران می‌تواند با لحاظ رویه دیوان بین‌المللی دادگستری تا قبل از رسیدگی ماهوی از دیوان تقاضا کند که نقض دستور موقت از سوی ایالات متحده را اعلام نماید. صرف اعلام نقض می‌تواند مبنایی برای جبران خسارات به موجب دعوی مستقل باشد. دوم اینکه، دولت ایران می‌تواند مستند به بند ۲ ماده ۷۶ صدور دستور موقت اصلاحی را با هدف تقویت اجرای دستور موقت فعلی از دیوان تقاضا نماید. سوم اینکه، دولت ایران می‌تواند در صورت احراز نقض دستور موقت از سوی ایالات متحده در ضمن رسیدگی ماهوی محکومیت آن کشور را به پرداخت هزینه‌های دستور موقت درخواست نماید. چهارم اینکه نقض دستور موقت به‌مثابه نقض یک تعهد بین‌المللی است و دولت ایران می‌تواند جبران خسارات ناشی از نقض دستور موقت را در مرحله رسیدگی ماهوی و در ضمن حکم نهایی از دیوان تقاضا کند.

## منابع

- تفرشی، محمدعیسی و مرتضوی، عبدالحمید (۲۰۰۹) «مطالعه تطبیقی تعهد به وسیله و به نتیجه در فقه، حقوق فرانسه و ایران». پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی ۱۵(۵): ۱۱-۳۲.
- پورهاشمی سیدعباس، حقانی مجید (۲۰۱۷) «نقش قرار موقت دیوان بین‌المللی دادگستری در اختلافات زیست‌محیطی بین دولت‌ها»، مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، مجلد ۳۳، شماره ۱۳ ص ۱۰۷-۱۳۶.
- صفایی، سیدحسین و دادرس، پیمان (۲۰۱۳) «ماهیت الزام‌آور یا غیرالزام‌آور اقدامات تأمینی صادره توسط دیوان بین‌المللی دادگستری». مطالعات حقوقی ۱۰(۵): ۱۴۱-۶۰.
- Arntsen, Torfinn (2008) "The Binding Nature of Provisional Measures in the Field of Human Rights." UNIVERSITY OF OSLO Faculty of Law.
- Crawford, James (2013) State Responsibility. Cambridge: Cambridge University Press.
- Guilfoyle, Douglas James Adrian, and Cameron Miles (2014) "Provisional Measures and the MV Arctic Sunrise." The American Journal of International Law 108(2): 271-87.
- ICJ (2013) Request for the Modification of the Court's Order of 8 March 2011 on Provisional Measures in Case Concerning Certain Activities Carried out by Nicaragua in the Border Area (Costa Rica V Nicaragua).
- ICJ Judgment 26 February (2007) Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro).
- ICJ Judgment of 16 December (2015) Certain Activities Carried out by Nicaragua in the Border Area (Costa Rica V. Nicaragua) and Construction of a Road in Costa Rica along the San Juan River.
- ICJ Judgment of 19 december (2005) Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda).
- ICJ Order 1 July (2000) Armed Activities in the Territory of the Congo (DRC v Uganda), Provisional Measures.
- ICJ order of 13 september (1993) Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro).
- ICJ Order of 15 March (1996) Case Concerning the Land and Maritime Boundary Between Cameroon and Nigeria (Cameroon V. Nigeria).
- ICJ Order of 3 March (1999) LaGrand (Germany v. United States of America).
- ICJ Order of 3 October (2018) Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America).
- ICJ Order of 8 March (2011) Certain Activities Carried Out by Nicaragua in the Border Area (Costa Rica v. Nicaragua).
- ICJ Reports (2001) Lagrand Case (Germany v. United States of America).
- \_\_\_\_\_ (2004) Case Concerning Avena And Other Mexican Nationals (Mexico v. United States of America).
- ILC (2001) Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts.
- Joint Declaration of Judges Tomka, Greenwood, Sebutinde and Judge Ad Hoc Dugard. 2015.

- Lando, Massimo (2017) "Compliance with Provisional Measures Indicated by the International Court of Justice." *Journal of International Dispute Settlement* 8(1): 22–55.
- Miles, Cameron A. (2017) "Content and Enforcement." In *Provisional Measures before International Courts and Tribunals*, Cambridge: Cambridge University Press, 274–342.
- palchetti, paolo (2017) "Responsibility for Breach of Provisional Measures of the ICJ: Between Protection of the Rights of The Parties and Respect for the Judicial Function." *Rivista di diritto internazionale* 1.
- PCA Case No 2014-02. 2015. In the Matter of the Arctic Sunrise Arbitration.
- Rieter, Eva (2019) "The International Court of Justice and Provisional Measures Involving the Fate of Persons." In *Judging International Human Rights*, Cham: Springer International Publishing, 127–70.
- "Rules of Court | International Court of Justice." 1978. <https://www.icj-cij.org/en/rules> (May 10, 2019).
- www.cila.ir. 1397. "امریکا هنوز دستور دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا نکرده است." <http://www.cila.ir/portal/Home/ShowPage.aspx?Object=NEWS&ID=08067a4d-842b-4a7e-b857-1f3fce2d5188&WebPartID=3719e196-16f1-47f8-b0a0-b43664b96c54&CategoryID=c86ddb78-990e-467a-9a4b-1b4cfca500f3> (May 10, 2019).
- Zyberi, Gentian (2010) "Provisional Measures of the International Court of Justice in Armed Conflict Situations." *Leiden Journal of International Law* 23.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی